

١٦٥٥٨

شريحه دانشكده الهيات و معارف اسلامي شهد	مجله
پائيز ١٣٥٢	تاريخ نشر
٨-٩	شماره
	شماره مسلسل
شهد	محل نشر
فارسي	زبان
جواد مصطفي	نويسنده
٢٠٠-١١٦	تعداد صفحات
ليس للانسان الا ما سعى	موضوع
	سرفصلها
	كيفيت
	سازمندان

١٥

سازمندان

سیدجواد مصطفوی

بسم الله العزيز

کیس للانسان الاماسعی

آیه شریفه در سورہ مبارکہ «النجم» باین ترتیب است .
ام لم ینبأ بمافی صحف موسی . و ابراهیم النبی و فی . الاتزر و ازرة و زوز
اخری . و ان لیس للانسان الاماسعی . و ان سعیه سوف یری .
در این آیه خداوند متعال مسلمان را مخاطب قرار داده، باو میگوید: **مطلبی**
را که در کتب آسمانی خود بجناب موسی و ابراهیم تذکر دادیم، دوباره در قرآن
تکرار میکنیم و آن **مطلب** اینست :
نتیجہ کردار نیک و بد هر کسی نه تباہ میشود و نه بدیگری برمیگردد بلکه
حتماً و دقیقاً این خود انسان است که بهره کار نیک و کيفر کردار زشت خود را
خواهد دید . اینک برای توضیح **مطلب** ، فرازهای زیر بررسی میشود :

امتیاز اسلام :

فرید و جدی گوید : **از امتیازات اسلام نسبت بسایر مقررات و قوانین بشری**
تحکیم و تثبیت دوازده اصل سازنده و مترقی بود که سبب پیشرفت و غلبه آن
بر سایر نظامات و مقررات گردید - تا آنجا که گوید :

۱- مکر او از مندرجات کتب موسی و ابراهیم و فاکننده خبر ندارد . که هیچکس بارگناه دیگری
را بر نمیدارد، و انسان جز حاصل کوشش خویش چیزی ندارد . و نتیجه کوشش وی بزودی ارا نه
النجم ۳۶-۴۰ .

اصل چهارم:

اینکه اسلام سعادت و شقاوت اخروی انسان را به صفات ذاتی خود او مربوط دانست، نه بحسب و نسب او و نه به میانجیگری دیگران. پیش از اسلام مردم گمان میکردند که امور معنوی و روحانی، تنها بدست کشیشها و رؤسای دینی آنهاست و هیچ قدرتی نمیتواند در برابر آنها ایستادگی کند. بهشت و دوزخ و حور و غلمان و عذاب و نیران در دست آنهاست. هر کس با آنها قرابت نسبی یا سببی داشته باشد، اهل نجاتست و کسیکه چنین قرابتی نداشته باشد. باید بوسیله بدل مال یا اطاعت کورکورانه از آنها، رضایت ایشانرا کسب کند تا نجات یابد.

اسلام آمد و مقرر فرمود: که ملاک و میزان سعادت، در دنیا و آخرت، اعمال شخصی خود انسان است و قرابت و وساطت رؤساء دینی، توهم و تخیلی بیش نیست و صریحاً فرمود: «هر کس در گرو اعمال خویش است» و برای انسان جز حاصل کوشش او بهره‌ئی نیست و بهره کوشش خود را در آینده خواهد دید» و در باره کسانی که کار شایسته ندارند فرمود: «ایشانرا شفیعی نخواهد بود» و خود پیغمبر گرامی اسلام (ص) به دخترش فرمود: «برای سعادتت کار کن که در برابر خدا از من برای تو کاری ساخته نیست» و نیز قرآن کریم داستان جناب نوح پیغمبر و پسرش را نقل میکند که وی درباره پسرش پیش خدا شفاعت کرد و خدا شفاعت او را نپذیرفت و باو پاسخ داد که فرزندان کار ناشایسته میکنند و از خاندان تو نیست.

اسلام با تشبیت چنین اصلی، در روح پیروان خویش اعتماد بنفس را تقویت کرد و آنها دانستند که تنها با وثوق و اعتماد بصفات نفسانی خویش می‌توانند سعادت یابند که نهایت آمال و آرزوی ایشانست در این دنیا و سرای دیگر بدست آورند و ترقی و انحطاطشان در گرو کردار نیک و زشت خود آنهاست.^۲

منطوق و مفهوم آیات:

آیه «الا تزر وازرة وزر اخرى» منظوقش اینست که گناه کنسی بگردن دیگری

بارنمیشود و مفهوم عرفیش اینست که هر کسی وبال و کیفر کردار زشت خود را خواهد دید؛ ولی قرآن کریم باین مفهوم تصریح ننمود و نفرمود «لا تزر وازرة الا وزر نفسها» تاراه توبه و عفو خدا بسته نشود.

و منطوق آیه «لیس للانسان الا ما سعی» اینست که تنها پاداش کردار نیک انسان، باومیرسد؛ ولی مفهومش اینست که: اگر کردار نیکی نداشته باشد پاداشی نخواهد داشت، ولی باین مفهوم تصریح ننمود و نفرمود: «لیس للانسان مالم یسع» تا کرم و رحمت خود را نسبت پاداشهای مضاعفی که بمحسنین میدهد بیاد آورد^۳...

لطیفه:

«الاماسعی» بصیفه ماضی آمد تادلالت کند که انسان باید عملی را انجام دهد و از آن فراغت یابد تا مستحق پاداش گردد. اگر جمله بصیفه مضارع میآید و میفرمود «الا ما سعی» مفهومش این بود که قصد سعی و کوشش در آینده پاداش دارد و در آنصورت انسان اتکالی و مسامحه کار میشد و با خود میگفت: در آینده سعی و کوشش در راه خیر خواهیم کرد و پاداش خواهیم گرفت و همواره در کارهای خیر دفع الوقت مینمود و کار امروز را بفردا میانداخت.

گفتار مفسرین:

راجع به آیات شریفه گفتار هفده تن^۴ از برجسته ترین مفسرین فریقین را

۳- این مطلب را «فخر رازی» جزء لطائف آیه بیان میکند. سخن او در آیه اول ضحیح است ولی نسبت بآیه دوم که بطور حصر بیان شده، خالی از اشکال نیست، زیرا مفهوم «لیس للانسان» اینست که هیچگونه بهره‌ئی از هیچ راهی بانسان نمیرسد مگر در اثر سعی و کوشش خودش پس باید پاداشهای مضاعف خداوند را از مصادیق بهره سعی دانست و تعیین مقدار بهره را با اختیار بهره‌دهنده گذاشت.

۴- و آنها بدینقرارند: ۱- تبیان شیخ طوسی ج ۹ ص ۴۳۵ - ۲- کشاف زمخشری ج ۴ ص ۴۲۸
 ۳- تفسیر الکبیر فخر رازی ج ۲۹ ص ۱۵ - ۴- تفسیر قرطبی ج ۱۷ ص ۱۱۴ - ۵- جامع البیان طبری ج ۲۷ ص ۲۸ - ۶- مجمع البیان طبری ج ۵ ص ۱۸۰ - ۷- تفسیر بیضاوی ج ۲ ص ۴۷۶ - ۸- تنویر المقیاس ابن عباس ص ۴۱۸ - ۹- تفسیر جلالین در حاشیه بیضاوی ص ۴۶۰ - ۱۰- تفسیر المراغی ج ۲۷ ص ۱۱۱

مطالعه کردم. همگی آیات مزبور را از محکمت روشن قرآن دانسته و نسبت بمنطوقی که ذکر شد اتفاق نظر دارند؛ تنها نسبت به تضاد صوری آنها با پاره‌ئی از احادیث سخنی گفته‌اند که اینک ذکر میشود:

۱- مالك و شافعی گفته‌اند تلاوت قرآن و گزاردن نماز و حج برای مردگان سودی برای آنها ندارد؛ زیرا عمل خود آنها نیست و آیه «لیس للانسان ...» پاداش بدون عمل را نفی میکند.

۲- برخی گفته‌اند: آیه شریفه درباره کافر است نه مؤمن و بعضی دیگر آنرا درباره امتهای قبل از اسلام جاری دانسته‌اند و گفته‌اند تنها کافر و مردگان قبل از اسلام، از عبادت خویشان خود بهره‌ور نمیگشتند، ولی مسلمین بهره‌میرند.

۳- زمخشری گوید: کسیکه برای میت صدقه میدهد و حج میگذارد، چون بحکم شرع نیت میکند که عملش برای میت باشد، بمنزله وکیل و نایب او محسوب میگردد، پس چنانستکه خود میت در این راه سعی کرده باشد^۷. آلوسی گوید چنین توجیهی هنگامی صحیح است که قائل بعموم مجاز شویم و یا جمع بین حقیقت و مجاز را در یک کلام جایز دانیم^۸. (استناد «سعی» حقیقه بخود انسان و مجازاً بوکیل و نایب اوست).

۴- شیخ طبرسی گوید: این آیه دلالت دارد بر منع نیابت در عبادات؛ مگر موردیکه دلیلی بر آن قائم باشد، مانند حج که زنی به پیغمبر (ص) عرض کرد: پدرم حج گزارد و بمرد، حضرت فرمود: تو از جانب او حج گزار^۹.

۱- نور الثقلین ج ۵ ص ۱۶۸ ۱۲- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۵۴ ۱۳- روح البیان شیخ اسماعیل حقی

۱۴- روح المعانی آلوسی ج ۲۷ ص ۵۷ ۱۵- فی ظلال القرآن سید قطب ج ۲۷ ص ۶۶

۱۶- المیزان طباطبائی ج ۱۹ ص ۵۰ ۱۷- تفسیر عبدالله شبر ص ۱۰۷۰

۵- تفسیر مراغی ج ۲۷ ص ۶۵

۶- تفسیر الکبیر ج ۲۹ ص ۱۵

۷- کشاف ج ۴ ص ۴۲۸

۸- روح المعانی ج ۲۷ ص ۵۷

۹- مجمع البیان ج ۵ ص ۱۸۰

۵- در اصول کافی نقل شده است که فرزند می‌تواند علاوه بر حج، برای ابروی میت خود صدقه دهد و نماز گزارد^{۱۰}.

۶- مراغی گوید: حدیثی از پیغمبر (ص) نقل شده است که: «چون انسان بمیرد، آثار کردارش قطع می‌شود (چون کردار ندارد)، پاداش و کیفری هم نخواهد داشت) مگر نسبت به چیز»: ۱- فرزند صالحی که برای پدر دعا کند. ۲- خیرات مستمری که پس از او باقی باشد (مانند ساختن بیمارستان برای مستمندان). ۳- علمی که مردم از آن سود ببرند^{۱۱}. مراغی پس از بیان حدیث در مقام توجیه و تطبیق است، ولی پیدا است که این سه مورد از اثر سعی و کوشش خود انسان است، و منافاتی با آیه ندارد.

در هر حال تمام مفسرین، بازگشت آثار کردار نیک و بد را در زمان حیات، مسلم و قطعی میدانند و تنها نسبت به پس از مرگ تأملی دارند اکنون که مفهوم آیه روشن شد، باید دانسته شود: سعی و کوشش تا چه حد و در چه مواردی لازم است و نتایج سوء تنبلی و بیکاری چیست. در این مورد هم بهتر است پاسخ این سئوالات را از خود اسلام بشنویم و عین متون آیات و احادیث اسلامی را نقل و تشریح کنیم. این متون شامل دو بخش است: ۱- متونی که آثار کردار انسان را بخود او مرتبط میکنند ۲- متونی که امر بکوشش و جدیت مینماید و بانسان گوشزد میکند که زندگی دنیا را باید جدی و حقیقی تلقی کرد، نه شوخی و سرسری و باید از فرصتها استفاده کرد و باکمال استقامت در برابر مشکلات ایستادگی نمود.

بخش اول:

۱- قرآن میفرماید: «هر کسی در گرو اعمال خویش است»^{۱۲} از این آیه ارتباط سعادت و شقاوت، با اعمال شخصی انسان هویدا میگردد و از کلمه «رهین»^{۱۳}

۱۰- نور الثقلین ج ۵ ص ۱۷۰.

۱۱- اذامات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث: ولد صالح يدعو له و صدقة جارية من بعده و علم

ینتفع به. تفسیر مراغی ج ۲۷ ص ۶۵.

۱۲- کل امریء بما کسب رهین. طور ۲۱ و آیه دیگر چنین است: کل نفس بما کسبت رهینة.

استفاده میشود که عمل صالح بمنزله فریضه دینی است برگردن مسلمان که اگر آنرا انجام دهد، خود را آزاد ساخته و اگر بیکار نشیند و یا عمل فاسد انجام دهد، خود را گرفتار و محبوس ساخته است.

۲- در آیه دیگر باصراحتی بیشتر میفرماید: «اگر نیکی کنید به نفس خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به نفس خود کرده اید»^{۱۳} یعنی سودوزیان کردار شما نه از میان رود و نه بدیگری تعلق گیرد.

۳- «گرامیترین شما نزد خدا کسی است که تقوایش بیشتر باشد»^{۱۴} تقوی پانزده به تمام معانی لغوی و اصطلاحی که برایش گفته اند، صفت فضیلتی است که انسان آنرا با سعی و مجاهدت خویش کسب کند، پس آیه شریفه در مقام نفی ارزش مجازات واهی و پوچی است که بدون سعی و کوشش و از روی بخت و اتفاق بدست آید؛ مانند مال و جمال و حسب و نسب. از نظر قرآن فرزندی که در اثر ثروت پدر و اگر گذشته و فاقد تقوی و ملکات اخلاقی باشد، هیچگونه شرافت و امتیازی نخواهد داشت؛ همچنین از نظر اسلام شرافت و فضیلت اجداد باعقاب و اسباطش سرایت نمیکند. و نیز در فضیلت دانش میفرماید: «خدا مؤمنین / و دانشمندان را درجاتی و اُله دهد»^{۱۵} پیداست که علم و دانش هم مانند فضیلت و تقوی با سعی و مجاهدت تحصیل شود.

۴- «هر که هموزن ذرهئی نیکی کند، پاداش آنرا خواهد دید و هر که هموزن ذرهئی بدی کند سزای آنرا خواهد دید»^{۱۶}.

۵- در سوره «العصر» فرماید: قسم پرورگار که انسان قرین خسارت و زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کنند^{۱۷}. این سوره توضیحی است در روشن برای آیه «کل امری بما کسب رهین» و از آن استفاده میشود که

۱۳- ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساتم قلها . اسراء ۷ .

۱۴- ان اکرمکم عندالله اتقیکم . حجرات .

۱۵- یرفع الله الدین آمنوا والذین اوتوا العلم درجات . مجادله ۱۱ .

۱۶- من ین عمل مثقال ذره خیراً یره ، ومن ین عمل مثقال ذره شراً یره . زلزال ۷ و ۸ .

۱۷- والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات ... سوره ۱۰۳ .

انسانی که با سعی و کوشش خویش کارشایسته نکند، در خسارت و زیان است.^{۱۸}
 ۶- «هر که سرای آخرت خواهد و برای آن کوشش کند و مؤمن هم باشد تا پاداش کوشش خود را بیابد»^{۱۸}.

بخش دوم:

۱- «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و بر این روش پایدار بودند، بیم و اندوهی ندارند و اهل بهشتند»^{۱۹}.

در این آیه، عدم بیم و اندوه که آرامش خاطر را تأمین میکند و نیز بهشت جاودان را برای کسانی میداند که در طریق ایمان بخدا پایداری و استقامت و وزند
 ۲- «بگو شمارا يك اندرز میدهم و آن اینست که دو بدو (بیئت اجتماع) و تك تك برای خدا قیام کنید»^{۲۰} قیام برای خدا مستلزم کوشش و مجاهدت است.

۳- قرآن کریم بیش از ۹۰ آیه راجع به صبر سخن میگوید و در بیشتر آنها، اهمیت صبر و پاداش صابران را بیان میکند. صبر بمعنی نیروی بردباری و تحمل مشکلات و ناملایماتی است که در راه اطاعت خدا پیش میآید. صبر کامل کننده کوشش و سعی است. صبر کوشش را بشمر رساند و نتیجه بخش کند.

۴- «شما که ایمان دارید از خدا چنانکه شایسته است پروا کنید و نمیرید جز اینکه مسلمان باشید»^{۲۱} یعنی اسلام را سرسری نگیرید و در کار دین مسامحه نکنید و همواره در برابر امثال او امر خدا چنانکه شایسته اوست، آماده خدمت باشید، چنانکه در آیه دیگر فرماید: «تا توانید از خدا پروا کنید و گوش فرا دارید و اطاعت کنید»^{۲۲}.

۵- علی علیه السلام فرماید: «ترسیدن نومیدی به همراه دارد و شرم قرین

۱۸- ومن اراد الاخرة وسعى لها سعيها وهو مؤمن فاولئك كان سعيهم مشكورا. اسراء ۱۹.

۱۹- ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون. اولئك اصحاب الجنة

احقاف ۱۳.

۲۰- قل انما اعظكم بواحدة ان تقولوا لله مثنى وفرادى. سبا ۴۶.

۲۱- يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون. آل عمران ۱۰۲.

۲۲- فانقوا الله ما استطعتم واسمعوا واطيعوا. تغابن ۱۶.

بحر و میت است و فرصتها مانند ابر در گذراست. پس در فرصتهای خیر
پا خیزید»^{۲۳}.

۶- و در خطبه‌ئی فرماید: «اکنون که عمل پذیرفته‌شود و توبه سودبخشد
و دعا اجابت شود و دنیا آرامست (تازنده هستی و امنیت دارید) کار کنید و با
اعمال نیک خود از عمر ناچیز و بیماریهای بازدارنده و مرگ رباینده پیشی گیرید.
پس شما را بایست کوشش و جدیت و آمادگی و توشه‌برداری»^{۲۴}.

۷- و باز فرماید: «بخدا سوگند، مردن جدی و حقیقی است نه شوخی و بازی
راست است نه دروغ ... برای بهشت کار کنید که همیشه در دنیا نخواهید بود. دنیا
سرای توشه‌گیری برای آخرتست»^{۲۵}.

۸- و در خطبه‌ئی دیگر: «همانطور که عمل نمائی جز امی بینی و آنچه بکاری درو
میکنی و آنچه امروز بفرستی فردا بر آن وارد میشوی. پس برای ورودت جائی
آماده کن و توشه‌ئی بفرست. ای شنونده بیدار باش و پروا کن و ای بیخبر کوشش
نما»^{۲۶}.

۹- یکی از ابواب مهم علوم اسلام، باب «جهاد» است که در علم فقه به جهاد
اصغر و در علم اخلاق به جهاد اکبر موصوف است.

جهاد اصغر :

پیکار با کفار و دشمنان اسلام است که قرآن در آن باره میفرماید: « تا آنجا
که میتوانید نیرو و خیل آماده خود را در برابر کفار بسیج کنید. تا بدان وسیله
دشمنان خدا و دشمنان خویش و دیگرانی را که خدامی شناسد و شما نمی شناسید

۲۳- قرت الہیبة بالخیبة والحیاء بالحرمان والفرصة تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخیر .
۲۴ فاعملوا والعمل یرفع ، والتوبة تنفع ، والدعاء یسمع ، والحال هادئة ، والاقلام جاریة ، وبادروا
بالاعمال عمر اناکسا ومرضاً حایسا او موتاً خالسا ... فملیکم بالجد والاجتهاد والتاہب والاستعداد والتزود
فی منزل الزاد ، نهج البلاغه خطبه ۲۲۸ .

۲۵- فانه والله الجد لا للعب ، والحق لا للکذب ، وما هو الا الموت ... واعملوا للجنة عملها ، فان
النیا لم تخلق لکم دار مقام بل خلقت لکم مجازاً لتزودوا منها الاعمال الی دار القرار . نهج البلاغه خطبه ۱۳۰ .

۲۶- وکما تدین تدان وکما تزرع تحصد و ما قدمت الیوم ، تقدم علیه غداً ، فامهد لقدمک و قدم لیومک ،
الاحزاب الیها المستمع ، والجد الجدا یها الفافل . نهج البلاغه خطبه ۱۵۱ .

از نیروی خود بترسانید»^{۲۷} و علی علیه السلام هنگامیکه در جنگ جمل پرچم را بدست پسرش محمد بن حنفیه داد. باو چنین فرمود: «اگر کوهها از جا کنده شود تو ثابت قدم باش. دندانهای رارویهم محکم بفشار. کاسه سرت را بخدا بسپار. قدمهایت را چون میخ در زمین بکوب، چشمت را بانتهای صف دشمن بدوز، باین سو و آن سو ننگر و بدانکه پیروزی از جانب خداست»^{۲۸}.

و در خطبه‌ئی دیگر، جهاد را دری از درهای بهشت نامیده و پشت کننده‌بان را خوار و زبون خوانده و زندگی را نکبت بار میدانند^{۲۹}.

جهاد اکبر:

مبارزه با هوای نفس و پیکار علیه حرص و طمع و کبر و حب جاه و مال و شهوت است. شکی نیست که سعادت دنیا و عقبای انسان در گرو این دو جهاد است و آن هم جز بامنتهای کوشش و جدیت بدست نیاید.

۱- امیر المؤمنین علیه السلام باصراحت بیشتری میفرماید: «کسیکه بهشت و دوزخ را در پیش دارد باید بکار مشغول شود. آنکه بکوشد و بشتابد نجات یابد و آنکه بخواهد و کندی کند برایش امیدی هست و آنکه عمل نکند بدوزخ سرنگون گردد»^{۳۰}.

۱۱- یکی از مباحث اخلاقی اسلام مبحث «محاسبه نفس» است و آن بدین معناست که مسلمان باید ساعتی از اوقات شبانه روز خود را برای رسیدگی بکارهای خویش قرار دهد و در مکانی خلوت، کلاه خود را قاضی و نفس خود را مخاطب سازد

۲۷- واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدوا لله وعدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم ، انفال ۶۰ .

۲۸- نزول الجبال و لا تنزل ، عض علی ناصبک ، امر الله جمجمتك ، تدفی الارض قدماک ، ارم ببصرک انقصی القوم و غض بصرک ، و اعلم ان النصر من عند الله سبحانه ، نهج البلاغه ، خطبه ۱۱ .

۲۹- اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة ... فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب اللذ و شملة البلاء و دیت بالصغار و القماء ، نهج البلاغه ، خطبه ۲۷ .

۳۰- شغل من الجنة و النار امامه ، ساع. سریع نجا ، و طالب بطیئ. رجا ، و مقصر فی التارهوی . نهج البلاغه خطبه ۱۶ .

و بگوید: امروز چه کار کردی؟ عمل خیرت چه بود و چند گناه مرتکب شدی؟
 باسلام بادستور محاسبه نفس به پیروان خود میفهماند، زندگی دنیا را سیر بسری
 بگیرد، و بی پروا نباشد. از گناهانیکه هنگام محاسبه متذکر میشوید، توبه کنید و
 معصم گیرید دوباره گرد آنها مگردید و تذکر اعمال خیر باید شمارا به انجام بیشترش
 شوق کند.

مجلسی علیه الرحمة در کتاب «بحار الانوار» بابی بعنوان «جهاد نفس». منعقد
 کرده و ۵۳ روایت و آیه قرآن در فصول مختلفش نقل میکند. یکی از آن فصول
 «محاسبه نفس» است که در اینجا به برخی از احادیثش اشاره میشود:

- ۱- امیر المؤمنین (ع) فرماید: کسیکه بحساب نفس خود برسد، سود برد و آنکه
 نفلت ورزد زیان کند. کسیکه بیم داشته باشد، ایمن شود و کسیکه تأمل و نظر کند
 بصیرت یابد و هر که بصیرت یافت، درک کند و کسیکه درک نمود یقین پیدا کند.^{۳۱}
- ۲- زین العابدین (ع) فرماید: ای پسر آدم! تا زمانیکه واعظی درونی داری و
 محاسبه نفس خود اهتمام و ورزی، در خیر و صلاح باشی... پسر آدم! بدانکه تو
 بصیری و در قیامت برمیخیزی و در برابر خدا میایستی. برای آنروز جوابی
 آماده کن.^{۳۲}

سیر سعی:

سعی و کوشش بحسب اصطلاح منطقی کیفیتی عرضی است که بدون تقوم به موضوع
 محل شخصی تحقق نیابد و قضاوت درباره حسن و قبحش از این نظر ممکن نباشد،
 که سعی و کوشش با ملاحظه محلی معین تحسین شود و با ملاحظه محلی دیگر
 سبب گردد. بعبارتی روشن تر سعی و کوشش بمنزله مرکب رهنورد سریعی است
 که در طریق مستقیم و هدف صحیح حرکت کند، سعادت و عافیت پوینده را

۳۱- ابن کثیر حاسب نفسه ریح، ومن غفل عنها خسر، ومن خاف اهن، ومن اعتبر ابصر، ومن ابصر فهم.
 بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷۲.
 ۳۲- ابن آدم، لا تزال بخیر ما كان لك واعظ من نفسك، وما كانت للمحاسبة من همك. ابن آدم، انك
 صوفی و معروف بین یدی الله، بیو و خیل، و بیسول ذلعلد جوابا، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۵.

تأمین نماید و اگر در مسیر انحراف و ضلالت افتد ، شقاوت و بدبختی بار آورد .
در روایات سابق دیدیم که اسلام سعی انسان را در طریق تأمین آخرت هدایت
میفرماید . با وجود آنکه مقصود اسلام از تأمین آخرت و نظری در تشخیص و امتیاز
کار خوب از کار بد روشن است ، برای توضیح بیشتر حدیثی را که از پیغمبر
اکرم (ص) درباره محاسبه نفس رسیده نقل میکنیم :

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : میخواهید عاقلترین خردمندان
و احمقترین نادانان را بشما معرفی کنم ؟ گفتند : آری . فرمود : عاقلترین
خردمندان کسی است که بحساب نفس خود برسد و برای پس از مرگ خویش
کار کند و احمقترین نادانان کسی است که پیرو هوای نفس خود باشد و از خدا آرزوها
کند ، پرسیدند : حساب نفس چگونه است ؟ فرمود : چون انسان روزی را از صبح بشام
رساند ، نفس خود را مخاطب سازد و بگوید : ای نفس روزی بر تو گذشت و دیگر هرگز
باز نخواهد گشت و خدا از تو خواهد پرسید که آنرا در چه راه مصرف نمودی ؟ و در آن
چه عملی انجام دادی ؟ آیا یکی از حقوق برادران مسلمانان را ادا کردی ؟ آیا دردی از دل
اوبرداشتی ؟ آیا در نبودن او از عیال و اولادش نگهداری کردی ؟ آیا پس از مرگش
از آنها مراقبت نمودی ؟ آیا بوسیله آبروی خویش حفظ الغیب اونمودی ؟ آیا
بمسلمانی کمک کردی ؟ در این روز چه کردی ؟ باین ترتیب کارهای آنروز خود را
متذکر میشود . اگر خیری انجام داده بود ، خدا را برتوفیقش شکر میگوید و اگر
گناه و تقصیری کرده بود ، از خدا آمرزش میطلبد و تصمیم بترك آن میگیرد .^{۳۳}
پس عمل خیر که موجب تأمین آخرت است و سعی در آن از نظر اسلام مطلوب

۳۳- قال رسول الله (ص) الا انبئکم باکیس الکیسین واحق الحمقاء ؟ قالوا بلی یا رسول الله . قال
اکیس الکیسین من حاسب نفسه وعمل لما بعد الموت واحق الحمقاء من اتبع نفسه هواه وتمنی علی آل
الامانی فقال الرجل : کیف یحاسب الرجل نفسه ؟ قال اذا اصبح ثم امسی رجع الی نفسه وقال : یا نفس
ان هذا یوم مضی علیک لا یعود الیک ابداً ، والله سائلک عنه فیما انیته ، فما الادی عملت فیہ ؟ اذکرت
الله ام حمدتیه ؟ اقضیت حق اخ مؤمن ؟ انفتت عنه کریته ؟ احفظتیه بظہر الغیب فی اهلہ وولده ؟ احفظتیه
بعدا الموت فی مخلقیه ؟ اکففت عن غیبتہ اخ مؤمن بفضل جاحک ؟ اعنت مسلماً ؟ ما الادی صنعت فیہ ؟ فیلکرت
ماکان منه ، فان ذکرانه جری منه خیر حمد الله عزوجل وکبره علی توفیقہ ، وان ذکر معصیة او تقصیر
استغفر الله عزوجل وعزم علی ترک معاودتہ . بحار الانوار ، ج ۷۰ ص ۷۰ .

میباشد، کمک بمسلمان وحفظ آبروی او وتفقد ازعیال و اولاد او است. ازاین رو پیغمبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر فرماید: کسی که صبحگاهان برنامه روزانه اش را براهتمام بامور مسلمین پی ریزی نکند مسلمان نیست^{۳۴}. و در این باره تا آنجا دقیق و باریک بین میشود که امام صادق (ع) میفرماید: اگر خاشاکی را که بر چهره برادر مسلمان نشسته است برگیری، خدا بتو پاداش ده. حسنه دهد و اگر تنها بچهره اش تبسم مهر آمیزی کنی، پاداش یک حسنه بتو دهد و اهل خیر نخستین کسانی باشند که به بهشت وارد شوند^{۳۵}. و پیغمبر اکرم (ص) فرمود: بر هر مسلمانی لازم است که هر روز صدقهئی در راه خدا دهد. اصحاب گفتند: که را توانائی چنین کاری است؟ فرمود: اگر مانعی را از میان جاده برداری (تاپای کسی بآن برخورد نکند) صدقه است و راه نشان دادن بمردی که راه را نمیداند صدقه است و بعیادت بیمار رفتن صدقه است و امر بمعروف و نهی از منکر صدقه است و حتی پاسخ سلام گفتن صدقه است^{۳۶}.

و امام صادق (ع) فرمود: جدم علی بن الحسین (ع) که بر مرکبی سوار بود و از جادهئی میگذشت و در میان جاده سنگی میدید، از مرکب فرود میآمد و بادست خویش سنگ را بکناری می گذاشت^{۳۷}.

و باز پیغمبر (ص) به ابی ذرغفاری میفرماید: همین که آزارت بمردم نرسد، صدقهئی است که پاداشش بتو میرسد.

نتیجه:

از مجموع آنچه گفتیم استفاده میشود که از نظر اسلام هیچگونه سود و بهرهئی

۲۴- من اصبح لم یتم بامور المسلمین فلیس بمسلم .

۲۵- عن ابی عبد الله (ع) قال: نزعك القداة عن وجه اخيك عشر حسنات و تبسمك فی وجهه حسنة، و اول من یدخل الجنة اهل المعروف . بحار، ج ۷۵ ص ۱۴۰ .

۲۶- روی عن النبی (ص) انه قال: ان علی کل مسلم فی کل یوم صدقة، قیل من یطیق ذلك؟ قال (ص): اساطتك الاذی عن الطریق صدقة، و ارشادك الرجل الی الطریق صدقة، و عیادتك المریض صدقة و امرک بالمعروف صدقة، و نهیک عن المنکر صدقة، و ردك السلام صدقة بحار الانوار . ج ۷۵ ص ۵۰ .

۲۷- عن ابی عبد الله (ع) قال: لقد کان علی بن الحسین علیهما السلام یمر علی المدره فی وسط الطریق فینزل عن دابته حتی ینحیها یدیه . بحار الانوار ج ۷۵ ص ۵۰ .

دردنیا و یاعقبی بکسی نمیرسند، جز از راه کوشش و سعی شخصی او و سعادت و شقاوت انسان نتیجه اعمال و گفتار خود اوست و ترقی و انحطاط و پیشرفت و زوال جوامع بدست خود افراد پی‌ریزی میشود و افسانه بخت و شانسی و اتفاق، تخیلی واهی و بی‌حقیقت است، حتی با توجه به سرنوشت جبری و غیر اختیاری انسان - چنانکه بعضی گفته‌اند - از نظر ما اگر کسی برای سعادت خود کارکرد و بمقصود نرسید و یا در این راه اهمال ورزید و موفق گشت، می‌گوئیم قطعاً یکی از علل و عوامل دیگری که در این راه مؤثر بوده است انجام نشده و از نظر ما دور افتاده است، نه آنکه سعادت و شقاوت بانقص یکی از اجزاء علل خویش پیدا شده باشد که استحاله عقلی آن از مسلمیات فلسفه قدیم و جدید است.

استنتاج سعادت و شقاوت از اعمال نیک و بد انسان، مانند استنتاج فرزندان از آمیزش پدر و مادر است که ممکن است فرزندی ناقص الخلقه متولد شود و پدر و مادر هم خود را علت آن نقص نمانند، ولی ما می‌گوئیم در اینگونه موارد قطعاً علت نقص موجود بوده و تأثیر کرده، ولی از نظر پدر و مادر بدور افتاده است، و گرنه:

هیچ گندم کاری و جو بر دهد دیده‌ئی اسبی که کره خر دهد

چون اسلام درباره سعادت و شقاوت انسان چنین نظری دارد، برنامه زندگی او را در امور کلی و جزئی، مادی و معنوی، روحی و جسمی، دنیوی و اخروی، طرح و پیشنهاد کرده و موجبات سعادت و شقاوت را با تفصیل و توضیح بیان نموده است^{۳۸} تا اجمال در بیان را مؤید تسامح و اهمال و تأثیر شانس و اتفاق نداند. از مقررات اسلام پیدا است که او می‌خواهد پیروانش در اثر فعالیت و پشتکار دائم، همواره باشور و بانشاط بوده و در برابر دشمنان خویش، عزیز و سزاوار باشند. برنامه اسلام شباهت زیادی به برنامه سربازی دارد، سرباز باید در برابر فرمانده خویش مطیع و تسلیم باشد، چنانکه مسلمان در برابر خدا، سرباز باید صبح

۳۸- این مطلب را در مقاله «تحریر محل نزاع» توضیح بیشتری دادیم. نشریه بهار و تابستان ۱۳۵۲.

زود از خواب برخیزد تا تمام روز را با نشاط و خرمی گذراند ، باید مشروبات الکلی نیشامد ، باید در صورت مخالفت مقررات ، مجازات شود . باید شسته و نظیف باشد . باید از آرایش و زینت بیجا دوری کند و بالاخره سرباز باید درباره خوراک و لباس روستر و سایر امور زندگی از برنامه ای منظم پیروی کند ، همچنین است زندگی مسلمان که برنامه زندگی او از آغاز تولد تا رفتن درگور منظم گشته و بسمی و کوشش در اجراء آن موظف شده است .

اسلام با قمار و ربا خواری مخالفت میکند تا پیروانش به خیال سود بردن بطور تصادف ، از کار مثبت و مفید بازمانند و بکارهای تولیدی مانند زراعت و دامپروری و کندوداری تشویق بیشتری میکند ، تا مسلمین از ظرفی فعالیت و کوشش زیادتری را تمرین کنند و از ظرفی دیگر مواد خام بیشتری در جامعه پیدا شود و صنایع و حرفه ها و مکاسب و تجارات براه افتد و رونق گیرد . اسلام میگوید اگر زمانی کار موجود نبود و یا از کار خسته بودی ، فکر کردن برای تو بهترین عبادت است و یکساعت تفکر از یکسال عبادت بهتر است ، فکر کردن درباره اینکه :

از کجا آمده ام آمدنم بهره چه بود ؟ کجا میروم آخر نمائی وطنم ؟

بنابراین در چنین برنامه ای ، تفریح و سرگرمی و وقت گذرانی معنی ندارد .

امیرالمؤمنین (ع) بایان جمله «انفاس المرء خطاه الی اجله»^{۳۹} بما هشدار میدهد که باید دمر اغنیمت بدانیم و حتی يك نفس را بیهوده مصرف نکنیم . بمامیگوید : بهره انسان از این جهان پهناور و طولانی تنها یکنوبت است و آنهم بسی موقت و بسیار زود گذر که با خروج نفس از مجرای ریه و کام بسرعت سپری میشود .

عمر تو گنج و هر نفس از وی یکی گهر گنجی چنین شریف مکن رایگان . تلف از مطالعه تاریخ صدر اسلام و احوال مسلمین آن عصر استفاده میشود که ایشان بروج و حقیقت این تعلیم پی برده بودند و برنامه خود را با سعی و کوشش انجام میدادند و در نتیجه در میان تمام ملل آن زمان عزیز و سرافراز بودند ، اکنون جای بسی تأسف است که در میان پیروان چنین شریعتی کشتائی یافت شوند که این تعلیم مقدس را با اوهام خویش مسخ و تحریف نموده و با عناوین توکل بر خدا

وسر نوشت محتوم و جهل انسان بشرایط و علل سعادت و شقاوت ، از ارزش و عظمتش بکاهند و بااهمال و تسامح در امور زندگی بانحطاط و تنزل گریند.

تناقض سعی و توکل :

کسانیکه سعی و کوشش را مخالف توکل بخدا میدانند، از توکل معنایی منفی مانند : دست از کار کشیدن و در گوشه‌ئی نشستن در ذهن خویش ترسیم میکنند، در صورتیکه مفهوم توکل باتفاق جمیع اهل لغت مثبت است و در آن باره عباراتی مانند تکیه کردن ، وکیل گرفتن ، بخدا سپردن ، ذکر میکنند .

اگر گفته شود : لازمه بخدا سپردن کار، اینستکه بنده از کار دست بکشد و در گوشه‌ئی نشیند . میگوئیم چون خداوند حکیم از طرفی امر به سعی و کوشش میکند و از جانبی دیگر دستور توکل میدهد ، و او هیچگاه - العیاذ بالله - تناقض نخواهد گفت ، باید در این مرحله غورو دقت بیشتری نمود .

باملاحظه برخی از عقاید دینی مسلمان و ایمان او بخداوند حکیم و قیوم در مییابیم که توکل بر خدا لازم لاینفک معتقدات مسلمان است. مسلمان طبق آیه شریفه «بیده ملکوت کلشی»^{۴۰} عقیده دارد که ریشه و اساس کارها در دست خداست . و بمقتضای آیه «یدبر الامر من السماء الی الارض»^{۴۱} عقیده دارد که از آسمان تا زمین خدا تدبیر همه کارها را میکند . و بمضمون آیه «تعز من تشاء وتذل من تشاء»^{۴۲} معتقد است که خواست خدا هم در عزت و ذلت اشخاص مؤثر است. و نیز آیه شریفه «وعسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لاتعلمون»^{۴۳} باو میگوید که راه سعادت و شقاوت انسان مانند فرمول ریاضی تنظیم نمیشود که اشتباه پذیر نباشد؛ بلکه در این راه علل و شرائطی را خدا میداند؛

۴۰- سوره یس آیه ۸۲ .

۴۱- سجده ۵ .

۴۲- آل عمران ۲۶ .

۴۳- بقره ۲۱۶ .

انسان نمیداند .

از ملاحظه مجموع این عقاید، استفاده میشود که مسلمان باید وظیفه سعی و کوشش خویش را انجام دهد ولی در رسیدن به هدف بر خدا توکل کند، یعنی اگر پیش کوشش به نتیجه رسید بگوید: خدایم چنین میخواست و شکر او را که موفق ساخت و اگر به نتیجه نرسید بگوید: من وظیفه خود را انجام دادم ولی خدا به صلاح ندانست و ناراحت هم نباشد و خلاصه مسلمان متوکل با اعتقاد جازم میگوید: اعمال خلق چون بخطا منتهی شود در کارها توکل اگر بر خدا کنند نیست معنی ایمان بقیب و اعتقاد به ماورا، طبیعت^{۴۴} .

تناقض سعی و سرنوشت :

کسانیکه سرنوشت محتوم را مخالف سعی میدانند، گویند: خداوند متعال در عالم طینت، پیش از خلقت افراد انسان، سعادت و شقاوت و پیروزی و نومیدی هر کسی را در امور کلی و جزئی مقرر فرموده و چون این سرنوشت بدست قدرت الهی تنظیم گشته است، بشر نمیتواند با سعی و کوشش خویش، آنرا تغییر دهد، پس تلاش و کوشش او فائدهئی ندارد .

باینها باید گفت لازمه سخن شما، دست کشیدن خود شما و همه افراد بشر از کار و فعالیت است. آیا این لازم را باطل نمیدانید و یا در ملازمه خدشهئی دارید و توجیهی برای سخن خود بیان میکنید. توجیهاتی که از این طایفه بدست ما رسیده است در حدود مطالبی است که در فصل پیش بیان کردیم .

تناقض سعی و جهل :

برخی هم ممکن است بگویند: چون انسان علل و شرائط سعادت و شقاوت خود را خوب نمیداند، کوشش او در این طریق بی نتیجه خواهد بود، زیرا با فقدان

۴۴- برای توضیح بیشتر در آخر این مقال به سخن علی بن ابیطالب (ع) توجه شود .

یکی از اجزاء علت ، انتفاء معلول قطعی و مسلم است . در مقام پاسخ میگوئیم : سخن مادر طرز تفکر مسلمان و برداشت او از مفهوم توکل است و اشکال شمایان کننده طرز تفکر مادی و طبیعی است که مدبر حکیمی را در ماوراء عالم طبیعت قائل نیست .

خاتمه :

در پایان این مقال جمله‌ئی را از فرمایشات امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) نقل میکنیم که علاوه بر آنکه غبار هرگونه شبهه و شکی را از دامن این بحث میزداید تکلیف مسلمان را نسبت به مقدار سعی و کوششی که وظیفه اوست بیان میدارد و نیز زمان حصول نتیجه و رسیدن به هدف را معین میسازد .

آنحضرت در یکی از سخنرانیهای خویش چنین فرماید: ماهنگامیکه باریسول خدا بودیم، در جنگها بروی پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش که کافر بودند شمشیر میکشیدیم، و این رفتار بر ایمان و اطاعت ما افزود و شکیبائی تحمل سوزش درد را در جهاد با دشمن برای ما زیاد کرد. مانند دو حیوان نر بجان یکدیگر میافتادیم گاهی ما بردشمن غالب میشدیم و گاهی او بر ما ظفر میجست. پس چون خدا صدقت و راستی ما را دید ، دشمن ما را خوار و پیروزی را نصیب ما گردانید.^{۴۵}

۴۵- ولقد كنا مع رسول الله (ص) نقتل آباءنا وإبنائنا وإخواننا وأعمامنا. ما يزيدنا ذلك إلا إيماناً وتسليماً و مضياً على اللقم ، و صبراً على مضمض الألم و جدأ في جهاد العدو ، ولقد كان الرجل منا و الآخر من عدونا يتصاولان تصاول الفحلين ، يتخالسان أنفسهما ، إيهما يستقى صاحبه كأس المنون ، فمرة. لتامن عدونا مرة لعدواننا ، فلما رأى الله صدقتنا أنزل بعدونا الكعبت و أنزل علينا النصر. نهج البلاغه . خطبه ۵۶ . نوشته فیض الاسلام ص ۱۳۵ .